

ایمانوی

قال رسول الله صلى الله عليه وآله :

فاطمه بضعة مني ما أحبها

فاطمه پاره‌ای از وجود من است . آنچه او را بیازارد مرا می‌آزارد . پیامبر اکرم

ع

السَّلَامُ عَلَيْنَا
بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ
السَّلَامُ عَلَيْنَا
رَوْحَةَ وَلَدِ اللَّهِ
السَّلَامُ عَلَيْنَا
لِعَمَلِ الْعَسَنِ الْعَسِينِ



سازمان اوقاف و امور خیریه

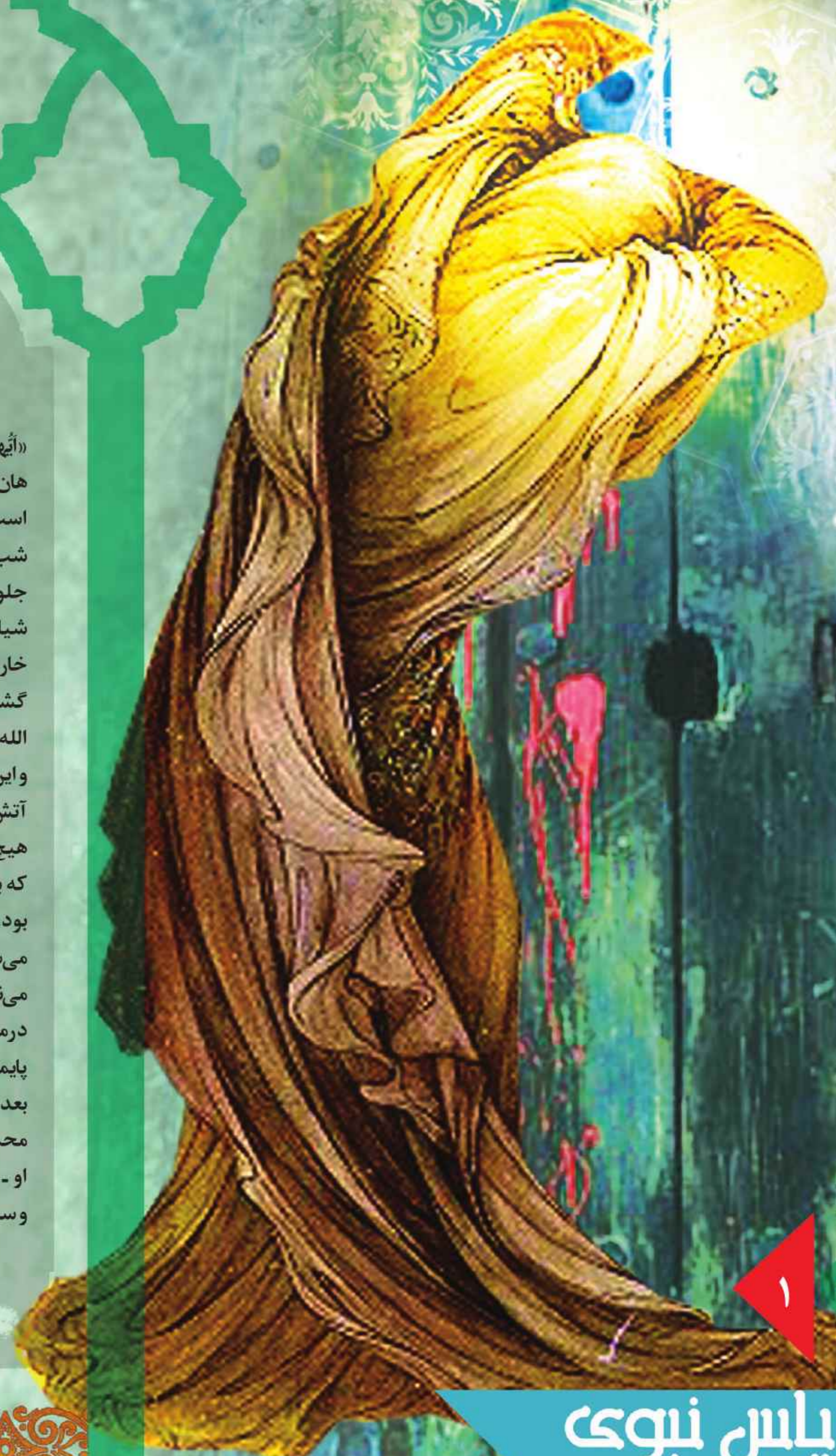
معاونت فرهنگی

سن فاطمه ام

«أيتها الناس! اعلموا أنني فاطمة وأبي مُحَمَّد.»
هان ای مردم! بدانید که من فاطمه‌ام و پدرم محمد است.
شب گریخت و صبح مجال ظهور یافت و حق جلوه‌گری کرد و با کلام زمامدار دین، عربده‌های شیاطین، خاموش شد.
خارهای نفاق روفته گردید و گره‌های کفر و شقاق گشوده گشت... و آنگاه زبان شما به گفتن «لا اله الا الله» باز شد.
و این در حالی بود که تهی و تنها بودید و پرتگاهی از آتش درکناره شما شعله می‌کشید.
هیچ نبودید. به جرعه‌ای آب می‌مانستید و لقمه‌ای که به دمی خورده می‌شود. ضعفان، طمع برانگیز بود. آتش‌زنه‌ای بودید که روشنی نیافته، خاموش می‌شدید. زیر پا بودید، لگدمال عابران. آب متعفن می‌نوشیدید، خوراکتان از برگ درختان بود. ذلیل و درمانده بودید و همیشه در هول و هراس از اینکه پایمال این و آن شوید.
بعد از این حال و روز، خدای تعالی شما را با محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) نجات داد. درود خدا بر او - چه بلاها که از دست مردم کشید، از گرگان عرب و سرکشان اهل کتاب.

هرگاه که آتش جنگ برمی‌افروختند، خدا خاموشش می‌کرد. هر دم که شاخ شیطان عیان می‌شد یا ازدهای مشرکین دهان باز می‌کرد، پیامبر برادرش علی را به کام ازدها می‌فرستاد.
و او - علی - تا پشت و پوزه دیو صفتان را به خاک نمی‌مالید و آتش کینه‌هایشان را به آب شمشیر خاموش نمی‌کرد، باز نمی‌گشت. غرق بود در عشق خدا و پرتلاش در مسیر خدا و نزدیک با رسول خدا. ولی شما... شما در آن گیرودار، خوب آسوده زیستید و خوب خوش گذراندید و گوش خوابانیدید و چشم دراندید تا کی چرخ روزگار علیه ما بگردد. همان شما که از جنگها می‌گریختید و دشمن پشتتان را بیشتر می‌دید تا رویتان را، همان شما چشم براه گردش روزگار علیه ما شدید.
... تا پدرم وفات نمود...
و بعد... علائم خفته نفاق در شما آشکار شد و از اعماق وجودتان سر برآورد. لباس دین برایتان کهنه شد و سر دسته گمراهان زبان درآورد. و ناچیزان هیچگاه به حساب نیامده، سرجنابانند و اظهار وجود کردند.

و عربده‌های سراب‌پرستان و باطل‌جویان در عرصه دل‌های شما پیچید. و شیطان از مخفی‌گاه خود سر برآورد و شما را به نام خواند. شما را بلافاصله آشنای کلامش یافت و پاسخگوی دعوتش و آماده برای پذیرفتن خدعه و فریب و نیرنگش.
شما را از جا بلند کرد و دید که چه راحت برمی‌خیزید و شما را گرم کرد و دید که چه آسان گرم می‌شوید و آتش در خرمن کینه‌ها تان انداخت و دید که چه زود شعله می‌گیرد. و این در حالی بود که از عهد پیامبر هنوز چیزی نگذشته بود. زخم مصیبت هنوز تازه بود و دهان جراحت هنوز به هم نیامده بود و پیامبر هنوز بیرون قبر بود.
چندان درنگ نکردید که فتنه‌ها آرام گیرد، ناقه خلافت را پیش از آنکه حتی رام شود، به سوی خود کشیدید.
پس وای بر شما! چطور تن دادید؟! چطور راضی شدید؟! چه کردید؟! به کجا می‌روید؟!
بهانه آوردید که از فتنه می‌ترسیدیم، وای که همین الان در فتنه افتاده‌اید و هم اکنون در قعر فتنه‌اید و راستی که جهنم بر کافران احاطه دارد.

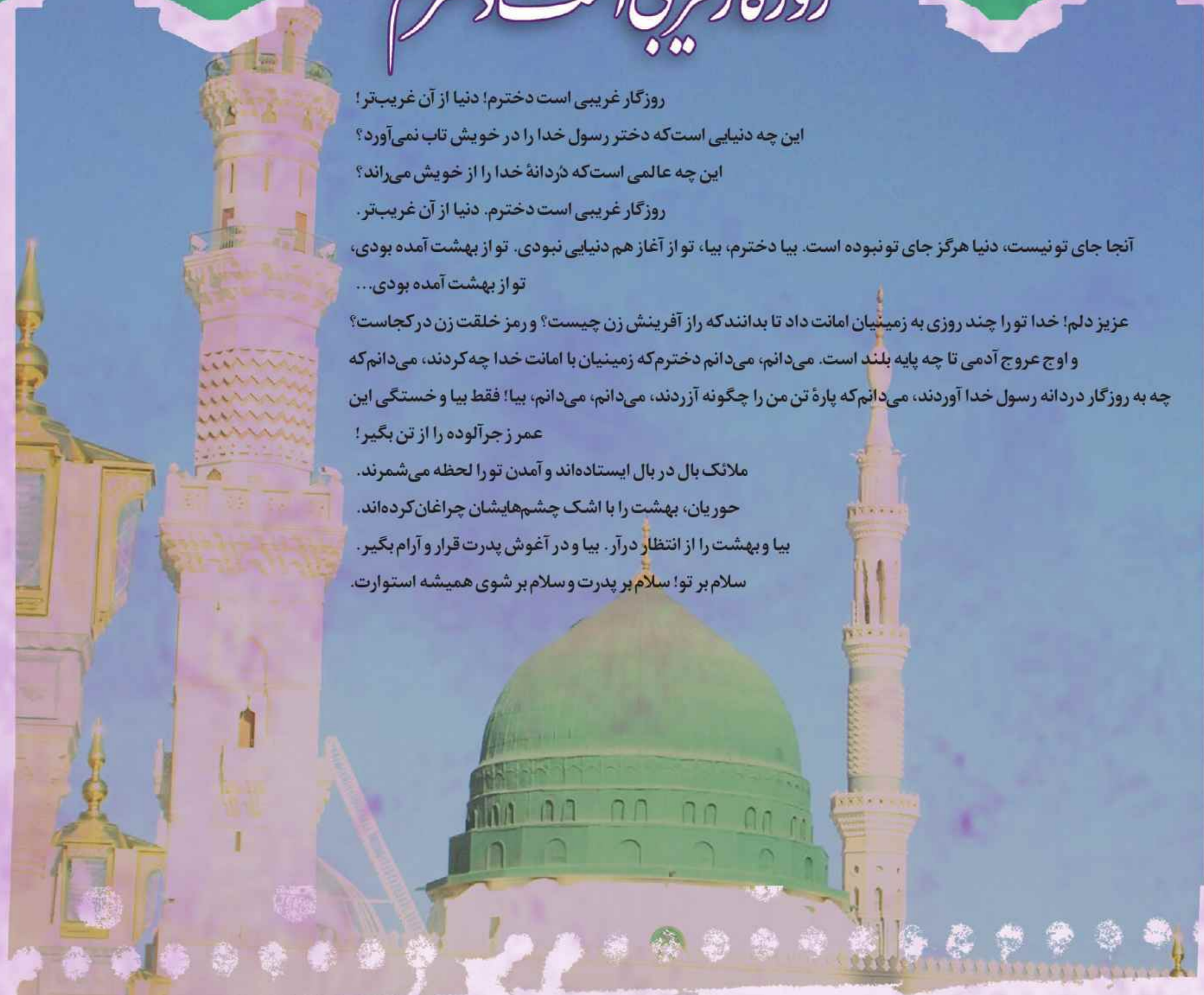




حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها

روزگار غریبی است دخترم

روزگار غریبی است دخترم! دنیا از آن غریبتر!
 این چه دنیایی است که دختر رسول خدا را در خویش تاب نمی آورد؟
 این چه عالمی است که دردانه خدا را از خویش می راند؟
 روزگار غریبی است دخترم. دنیا از آن غریبتر.
 آنجا جای تو نیست، دنیا هرگز جای تو نبوده است. بیا دخترم، بیا، تو از آغاز هم دنیایی نبودی. تو از بهشت آمده بودی، تو از بهشت آمده بودی...
 عزیز دلم! خدا تو را چند روزی به زمینیان امانت داد تا بدانند که راز آفرینش زن چیست؟ و رمز خلقت زن در کجاست؟
 و اوج عروج آدمی تا چه پایه بلند است. می دانم، می دانم دخترم که زمینیان با امانت خدا چه کردند، می دانم که چه به روزگار دردانه رسول خدا آوردند، می دانم که پاره تن من را چگونه آزدند، می دانم، می دانم، بیا! فقط بیا و خستگی این عمر ز جر آلوده را از تن بگیر!
 ملائک بال در بال ایستاده اند و آمدن تو را لحظه می شمردند.
 حوریان، بهشت را با اشک چشم هایشان چراغان کرده اند.
 بیا و بهشت را از انتظار در آرزوی بیا و در آغوش پدرت قرار و آرام بگیر.
 سلام بر تو! سلام بر پدرت و سلام بر شوی همیشه استوارت.



نَحْنُ وَسَيَلْتُهُ فِي خَلْقِهِ، وَنَحْنُ خَاصَّةً وَنَحْنُ قَلْبُهُ، وَنَحْنُ حُجَّتُهُ فِي غَيْبِهِ، وَنَحْنُ وَرَثَةُ أَنْبِيَائِهِ
 ما اهل بیت پیامبر، وسیله ارتباط خداوند با خلق او هستیم، ما برگزیدگان پاک و مقدس پروردگار می باشیم،
 ما حجت و راهنما خواهیم بود؛ و ما وارثان پیامبران الهی هستیم.

شرح نهج البلاغه ابن ابی عمیر ج ۱۲، ص ۲۱





حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها

پدر جان بعد از تو

پدر جان! قبله و محراب پس از تو چه خواهد شد؟
 بابا! چه کسی به داد دخترت خواهد رسید؟ پدر جان! تو انم رفته است،
 شکیبایی ام تمام شده است.
 دشمن شاد شده ام پدر! دشمن به شمتاتم ایستاده است.
 ورنج و اندوهی گشوده، کمر به قتلیم بسته است.
 پدر جان! یکه و تنها مانده ام و در کار خود حیران و سرگردان.
 پدر جان! صدایم ته افتاده است و پشتیم شکسته است و زندگی ام درهم ریخته است و
 روزگارم سیاه شده است.
 پدر جان! بعد از تو دنیا نفرت برانگیر است و تا نفسم قطع نشود، گریه ام بر تو قطع نمی شود.
 پدر جان! نه شوق مرا نسبت به تو پایانی است و نه در فراق تو حزنم را انجامی.
 پدر جان! بعد از تو مردم از ما روی برگرداندند.
 پدر جان! آن علی، آن ابوالحسنی که محل اعتماد و اطمینان تو بود، پدر حسن و حسین تو
 بود، برادر تو بود، نزدیکترین یاور و بهترین دوست تو بود، همان که در کوچکی در دامن
 پرورده بودی و در بزرگی برادرش خوانده بودی، همان که شیرین ترین همدل و همدم و همراه
 تو بود، همان که اولین مؤمن، مهاجر و بهترین یاور تو بود، او اکنون سخت تنها شده است و در
 مصیبت جانگاز عزیز از دست رفته اش بی تاب است.



من استغدا إلى الله خالص عبادته، أهبط الله عز وجل له أفضل مصلحته.

هرکس عبادات و کارهای خود را خالصانه برای خدا انجام دهد، خداوند بهترین مصلحت ها و برکات خود را برای او تقدیر می نماید.

کتاب الطوبى، ص ۶۸





حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها

آمده بودم از شما حجب و حیا بیاموزم

بانوی من تصور نمی‌کنم کسی مظلوم‌تر و محبوب‌تر از شما در طول تاریخ بوده باشد و خیال نمی‌کنم پس از شما کسی بیاید که این همه بزرگواری باشد و این همه ستم ببیند. من آمده بودم که در محضر شما حجب و حیا بیاموزم اما به روشنی دیدم که این گوزه طاقت بحر ندارد. هیچ نامحرمی در طول حیات، شما را ندید و شما به روشنی، غصه فاصله میان مرگ و مقبره را می‌خورید. به من فرمودید: این تابوت‌های تخت مانند، زن و مرد را از هم متمایز نمی‌کنند، کاش تابوتی بود که اندام آدم از روی آن مشخص نمی‌شد. چه دقت مؤمنانه‌ای! چه وسواس محجوبانه‌ای! چه تأمل شیرینی!

عرض کردم: در حبشه که بودم تابوت‌هایی دیدم با لبه‌هایی بلند، بطوری که پیکر در آن جای می‌گرفت و بر روی آن پارچه‌ای می‌افتاد. و بعد با چند شاخه، آن شکل را به شما نشان دادم. شما خرسند شدید، لبخندی از سر رضایت بر لبانتان نشست و فرمودید: چه چیز خوبی! حجم بدن را مشخص نمی‌کند و تفاوت میان زن و مرد را آشکار نمی‌سازد. برای من چنین چیزی بساز و پس از مرگ، مرا در آن جای بده. خوشحال شدم از اینکه کاری به من سپردید، اما دوست نداشتم که این کار، به کار بعد از مرگ شما بیاید.

اکنون من آن را ساخته‌ام و فقط دعا می‌کنم که فاصله میان شما که سازنده منید با آن تابوت که ساخته من است، لحظه به لحظه بیشتر شود.



إلهی و سیتی، استلک بالذین استغفرتهم، و یبکاء و لدی فی مفارقتی ان تغفر لغصاء شیعی، و شیعه ذریتی خداوندا، به حق اولیاء و مقربانی که آن‌ها را برگزیده ای، و به گریه فرزندانم پس از مرگ و جدائی من با ایشان، از تو می‌خواهم گناه خطاکاران شیعیان و پیروان ما را ببخشی.

تألیف: آیت‌الله العظمی، ج ۱، ص ۱۵۲





حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها

مراشبه غسل بده

مرا شبانه غسل بده - از روی پیراهن - بر من شبانه نماز بگذار و مرا شبانه و مخفیانه دفن کن و مدفنم را مخفی بدار. مبادا مردمی که بر من ستم کرده اند، بر جنازه و نماز و دفنم حاضر شوند و از مکان دفنم آگاهی بیابند.

یاران معدود و محدودمان با تو شرکت بجویند در نماز خواندن و تشییع جنازه و دفن، اما بقیه نه. از زنان، فقط ام سلمه، ام ایمن، فضه و اسماء بنت عمیس و از مردان، فقط سلمان، ابوذر، مقداد، عمار، عبدالله و حذیفه، همین.



شیعتنا من خیار اهل الجنة وکلّ محبّینا و موالی اولیائنا و معادی اعدائنا و المسلمین یقلبه و لسانه لنا شیعیان و پیروان ما، و همچنین دوستداران اولیاء ما و آنان که دشمن دشمنان ما باشند، نیز آن هائی که با قلب و زبان تسلیم ما هستند بهترین افراد بهشتیان خواهند بود.

مجموعه آثار، ج ۲۸، ص ۱۵۵





حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها

جَعَلَ اللهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً لَكُمْ مِنَ الشَّرِّ كَمَا، وَ الصَّلَاةَ تَزِيهًا لَكُمْ مِنَ الْكِبَرِ، وَ الزَّكَاةَ تَزْكِيَةً لِلنَّفْسِ، وَ نَمَاءً فِي الرِّزْقِ، وَ الصِّيَامَ تَثْبِيثًا لِلْأَخْلَاصِ، وَ الْحَجَّ تَشْيِيدًا لِلدِّينِ
 خداوند سحران، ایمان و اعتقاد را برای طهارت از شرک و نجات از گمراهی ها و شقاوت ها قرار داد. و نماز را برای خضوع و فروتنی و پاکی از هر نوع تکبر، مقرر نمود. و زکات (و خمس) را برای تزکیه نفس و توسعه روزی تعیین نمود. و روزه را برای استقامت و اخلاص در اراده، لازم دانست. و حج را برای استحکام اساس شریعت و بناء دین اسلام واجب نمود.

در بیان الشریعه، ج ۱ ص ۲۱۲



بمان مادر

مادر نمیر! مردن برای تو زود است و یتیمی برای ما زودتر.

ما هنوز کوچکیم، از آب و گل در نیامده ایم. هنوز سرهایمان طاقت گرد یتیمی ندارد.

نهال تا وقتی که نهال است احتیاج به گلخانه و باغبان دارد، تاب سوز و سرما و باد و طوفان را نمی آرد، و ما از نهال کوچکتریم و از غنچه ظریفتر.

اما نه، نمان برای محافظت از ما، نمان برای اینکه از ما مراقبت کنی.

تو خود اکنون نیاز به تیمار داری. بمان برای اینکه ما تو را بر روی چشمهای خود مداوا کنیم.

تو اکنون به کشتی نجات طوفان زده ای می مانی که به سنگ کینه جهال غریق، شکسته ای و پهلو گرفته ای.

بمان برای اینکه ما بی مادر نباشیم. بمان برای اینکه ما مادری چون تو داشته باشیم.

می دانم که خسته ای، می دانم که مصیبت بسیار دیده ای، ز جر بسیار کشیده ای، غم، بسیار خورده ای و می دانم که به رفتن مشتاق تری تا ماندن و به آنجا دل بسته تری تا اینجا.

اما تو خورشیدی مادر! بمان! به خفاشان نگاه نکن، این گوری مسری و

مزمین دلت را مکدر نکند، تو بخاطر همین چند چشم که

آفتاب را می فهمند بمان.

می دانم که تو به دنبال

چشمی برای دیدن و

دلی برای

فهمیدن گشتی و نیافتی.

من با چشمهای کودکان خودم شاهد بودم که تو با آن حال نزار، سوار بر مرکب می شدی و به همراه پدرم علی و دو برادرم حسن و حسین، شبانه بر در خانه های تک تک مهاجرین و انصار می رفتی و آنها را به دریافتن حقیقت، دعوت می کردی.

«ای گروه مهاجرین و انصار! خدا را، پیامبر را و وصی و دخترش را یاری کنید. این شما نبودید

که با پیامبر بیعت کردید و عهد بستید که فرزندان او را به مثابه فرزندان خود بشمارید؟

هر ظلمی را که بر خاندان خود نمی پسندید، بر خاندان رسول هم نپسندید؟

اکنون اگر مردید به عهد خود وفا کنید.»

اما مرد نبودند، به عهد خود وفا نکردند، بهانه آوردند، بهانه هایی که حتی کودکانشان را

می خندانند و دل بزرگان را به آتش می کشید:

دیر آمدید، اگر زودتر گفته بودید، با شما بیعت می کردیم.

برای ما که فرقی نمی کند، شما هم زودتر می آمدید با شما بیعت می کردیم.

حق با شماست ولی کاری است که شده.

عجب! ماجرای غدیر را به کل فراموش کرده بودیم، حالا که گذشته...





حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها

شماره خدای سپارم

اکنون علی جان! ای شوی همیشه وفادارم! ای همسر همواره مهربانم! من عازمم. بر من مسلم است که از امشب میهمان پدرم و خدای او خواهم بود.

گریزانم از این دنیای پربلا و سراسر مشتاقم به خانه بقا. تنها دل نگرانی ام برای رفتن، تویی و فرزندانم. شما تنها پیوند میان من و این دنیائید که کار رفتن را سخت می کنید اما دلخوشم به اینکه شما هم آخرتی هستید، مال آنجائید. شما جسمتان در اینجاست. دیدار با شما از آنجا و در آنجا آسان تر است.

علی جان! ولی جدا شدن از تو همین قدر هم سخت است. به خدا می سپارم شما را و از او می خواهم که سختی های این دنیا را بر شما آسان کند.

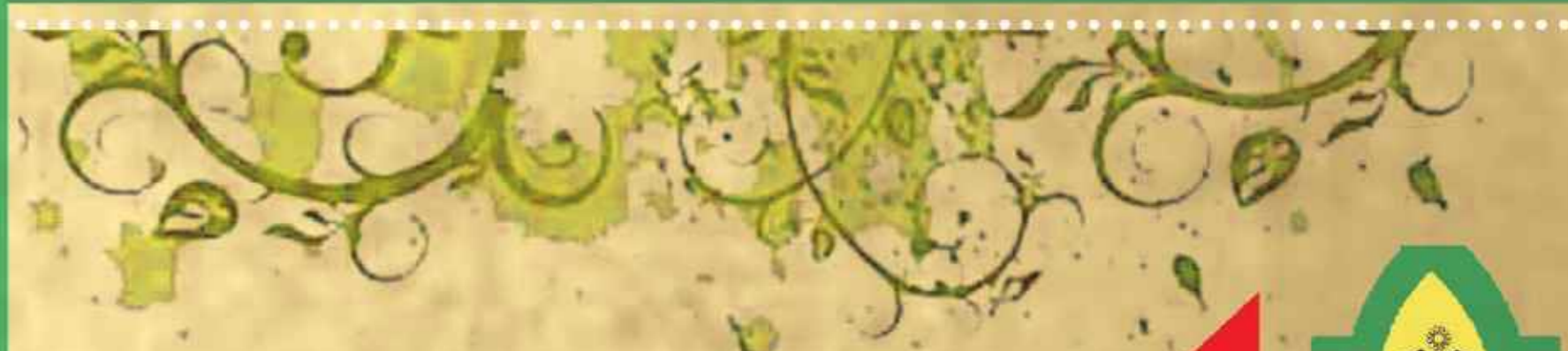
علی جان! من در سالهای حیاتم همیشه با تو وفادار بوده ام، از من دروغ، خدعه، خیانت هرگز ندیده ای. لحظه ای پا را از حریم مهر و وفا و عفاف بیرون نگذاشته ام. بر خلاف فرمان و خواست و میل تو حرفی نگفته ام، کاری نکرده ام.

اعتقاد همیشه این بوده است که جهاد زن، رفتار نیکو با همسر است، خوب شوهرداری است. و از این عقیده تخطی نکرده ام.



من سلم علیہ او علی ثلاثہ ایتام اوجب الله لہ الجنة، قلت لها: فی حیاتہ و حیاتک؟ قالت: نعم و بعدا مرتنا هر که بر پدرم - رسول خدا - و بر من به مدت سه روز سلام کند خداوند بهشت را برای او واجب می گرداند. راوی گوید، عرضه داشتم: آیا در زمان حیات و زنده بودن؟ فرمود: چه در زمان حیات ما باشد؛ و یا پس از مرگ.

مجموعه آثار، ج ۲۳، ص ۱۸۵، ح ۲۲



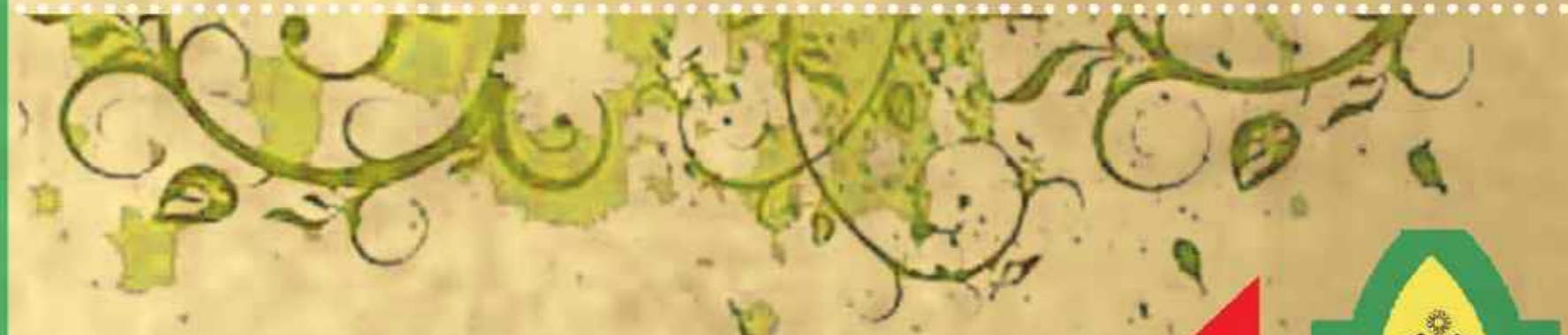


حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها

خَيْرَ لِبَنَاتٍ اَنْ لَا يُرَى الرَّجَالُ وَلَا يَرَاهُنَّ الرَّجَالُ

بهترین چیز برای حفظ شخصیت زن آن است که مردی را نبیند و نیز مورد مشاهده مردان قرار نگیرد.

مجموعه انوار، ج ۳۲، ص ۳۴، ع ۲۸



تو گریه نکن علی جان

... وای گریه نکن علی جان! من گریه ام برای توست، تو چرا گریه می کنی. تو مظلوم ترین مظلوم عالمی، گریه بر تو رواتر است. من آنچه کردم برای دفاع از حقوق غصب شده تو بود. من می دانستم که رفتنی ام، پدر مرا مطمئن کرده بود ولی هم می دانستم و می دانم که پس از رفتنم بر تو چه خواهد رفت. و این جگر مرا آتش می زند و مرا به تلاطم وامی داشت. پس تو گریه نکن علی جان! عالم باید برای این همه مظلومیت تو گریه کند.

اکنون اول خلاصی من است، ابتدای راحتی من است اما آغاز مصیبت توست.

پس تو گریه نکن و جگر مرا در این گاه رفتن، بیش از این مسوزان.

تورا و کودکانمان را به خدا می سپارم علی جان! سلام مرا تا قیامت به فرزندان آینده مان برسان.

راستی علی جان! پسر عمو! تو هم می بینی آنچه راکه من می بینم؟ این جبرئیل است که به من سلام می کند و تهنیت می گوید.





حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها

إِنْ كُنْتَ تَعْمَلُ بِمَا أَمْرًاكَ وَتَنْتَهِي عَمَّا زَجَرَكَ اللَّهُ، فَأَنْتَ مِنْ شَائِعَتِنَا، وَالْأَفْلا
اگر آنچه را که ما - اهل بیت عصمت و طهارت - دستور داده ایم عمل کنی و از آنچه نهی کرده ایم خودداری نمائی،
تو از شیعیان ما هستی وگرنه، خیر.

تفسیر الإمام العسکری - علیه السلام - ص ۳۲۰ ج ۱۰



خدا برای کربلا مرا تمرین می دهد



مادر! وقتی تو را از پشت در بیرون کشیدند، من میخهای خونین را دیدم.
نگوگریه نکن مادر! باید مُرد در این مصیبت، باید هزار بار جان داد و خاکستر شد. ما سخت جانی کرده ایم که تاکنون زنده مانده ایم.
نگوکه روزی سخت تر از عاشورا نیست.
در عاشورا کودک شش ماهه به شهادت می رسد، اما تو کودک نیامده ات - محسنات - به شهادت رسید.
من دیدم که خودت را در آغوش فضه انداختی و شنیدم که به او گفتی:
مرا بگیر فضه، که محسن ام را کشتند.
هنوز آب تغسیل پیامبر خشک نشده، خانه اش را آتش زدند. آن آتش که عصر عاشورا به خیمه ها می گیرد، مبدأش اینجاست.
دختر اگر درد مادرش را نفهمد که دختر نیست.
من کربلا را میان در و دیوار دیدم، وقتی که ناله تو، به آسمان بلند شد.
بعد از این، هیچ کربلایی نمی تواند مرا اینقدر بسوزاند.
در کربلا دشمن به روشنی، خیمه کفر علم می کند، اما
اینها با پرچم اسلام آمدند، گفتند از فتنه می هراسیم،
کدام فتنه بدتر از این؟ دیگر چه می خواست بشود؟
شاید خدا می خواهد برای کربلا مرا تمرین دهد
تا کاروان اسرا را سرپرستی کنم، اما
این چه تمرینی است که
از خود مسابقه
مشکلتر است.





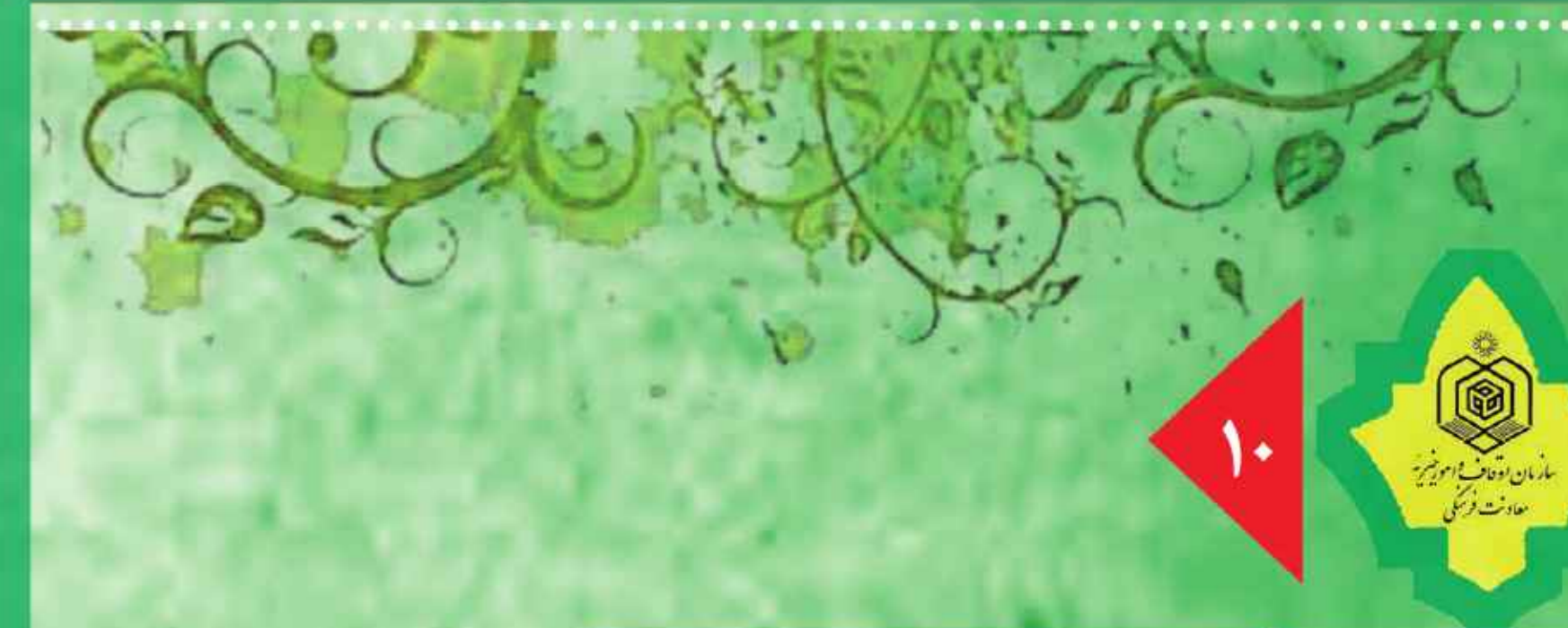
حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها

ای اشک بیا که اینجاست جای گریستن

پس آب بریز اسماء! کاش آبی بود که آتش این دل سوخته را خاموش می‌کرد، ای اشک بیا! بیا که اینجاست جای گریستن. فرشتگان که به قدر من فاطمه را نمی‌شناسند، به اندازه من با فاطمه دوست نبودند، مثل من دل در گروی عشق فاطمه نداشتند، ضجه می‌زنند، مویه می‌کنند، تو سزاوارتری برای گریستن ای علی! که فاطمه، فاطمه تو بوده است. .. ای وای این تورم بازو از چیست؟ ... این همان حکایت جگر سوز تازیانه و بازوست. خلاق باید سجده کنند به این همه حلم، به این همه صبوری. فاطمه! گفתי بدنت را از روی لباس بشویم؟ برای بعد از رفتنت هم باز ملاحظه این دل خسته را کردی؟ نازنین! چشم اگر کبودی را ببینند، دست که التهاب و تورم را لمس می‌کند. عزیز دل! کسی که دل دارد بی‌یاری چشم و دست هم درد را می‌فهمد. ای کسی که پنهانکاری را فقط در دردها و مصیبت‌هایت بلد بودی، شوی تو کسی نیست که این رازهای سر به مهر تو را نداند و برایشان در نخلستانهای تاریک شب، نگریسته باشد. ای خدا! این غسل نیست، شستشو نیست، مرور مصیب است. دوره کردن درد است. تداعی محنت است.



خبیب‌الی من دنیا کم ثلاث: تلاوة کتاب اللہ، والتضرع فی وجہ رسول اللہ، والاتفاق فی سبیل اللہ
سه چیز از دنیا برای من دوست داشتنی است: تلاوت قرآن؛ نگاه به صورت رسول خدا؛ و اتفاق و کمک - به نیازمندان - در راه خداوند متعال.





حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها

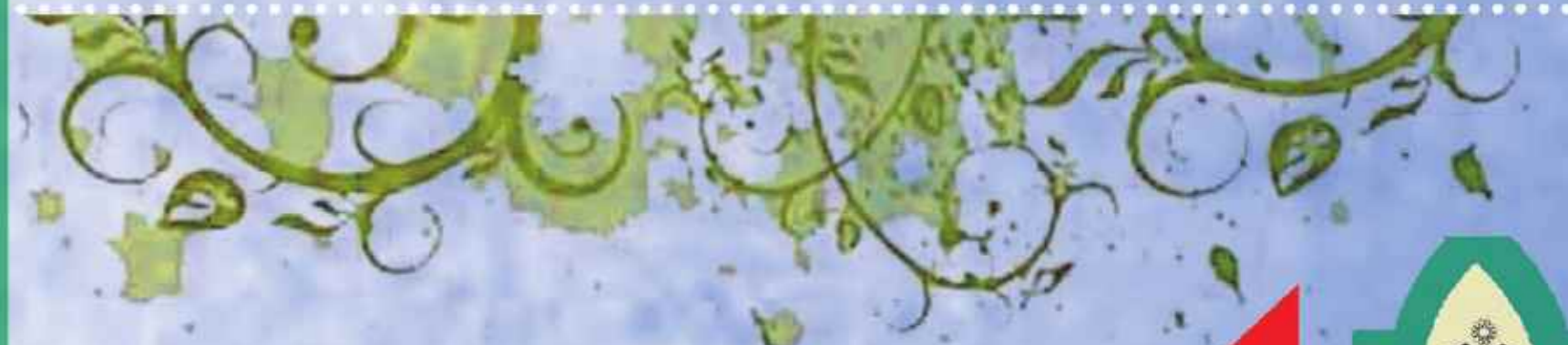
فاطمه جان

اهل زمین و آسمان گواهند که تو پس از پیامبر،
 هیچ نخوردی، جز خون دل.
 زهرای من! این نازه ابتدای مصیبت ماست.
 این من که سر تو را بر دامن گرفته ام، پس از تو، جز بر بالش غم،
 سر نخواهم گذاشت و جز نخل های کوفه همراز نخواهم یافت.
 این حسن که سر بر سینه تو نهاده است و گریه جگر سوزش
 امان مرا بریده است روزی خون دل عمر خویش را بواسطه
 زهر خیانت بر طشت غربت خواهد ریخت.
 این حسین که ضجه هایش دل
 ملائکه خدا را می لرزاند و بعید
 نیست که هم الان قالب تهی کند و جان
 نازک خویش را به جان تو پیوند زند روزی
 بجای لبیک، چکاچک شمشیر خواهد شنید و
 بجای متابعت، خنجر و نیزه و تیر خواهد دید.
 این زینب که هم اکنون بر پای تو افتاده است و هر لحظه چون
 شمع، کوچک و کوچک تر می شود، مگر نمی داند که باید
 پروانه اش به پای چند شمع بسوزد و دم برنیاورد؟

الزَّمُّ رَجُلًا، فَإِنَّ الْجَنَّةَ تَحْتَ أَقْدَامِهَا، وَ الزَّمُّ رَجُلًا فَتَمَّ الْجَنَّةَ

همیشه در خدمت مادر و پای بند او باش، چون بهشت زیر پای مادران است؛ و نتیجه آن نعمت های بهشتی خواهد بود.

در منزلت ص ۱۱، ج ۱۱۲، ح ۱۳۱۳





حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها

ما یصنع الصائم صیامه إذا لم یصن لسانه و سمعاه و بصره و جوارحه

روزه داری که زبان و گوش و چشم و دیگر اعضاء و جوارح خود را کنترل ننماید هیچ سودی از روزه خود نمی برد.

مستشرق الاسلامی ج ۱ ص ۲۲۶



آرام اشک بریزید

اشک بریزید.

اما نه، انگار این دستهای اوست که از کفن بیرون می آید و شما را در آغوش می گیرد. این باز همان دل مهربان اوست که نمی تواند پس از وفات نیز ندای شما را بی جواب بگذارد. تا کجاست مقام قرب تو فاطمه جان!

شما را به خدا بس کنید بچهها! برخیزید!

این جبرئیل است که پیام آورده، برخیزید!

جبرئیل می گوید: روح این بچهها مفارقت می کند از جسم، بردارشان.

جبرئیل می گوید: عرش به لرزه درآمده، بردارشان، شیون ملائک آسمان را برداشته، بردارشان، تاب و تحمل خدا هم... علی جان! بردارشان.

برخیزید بچهها! چه شبی است امشب خدایا! لا حول ولا قوه الا بالله.

بچهها بیایید. حسن جان! حسین جان! زینب! عزیزم ام کلثوم بیایید با مادر وداع کنید. سخت است می دانم، خدا در این مصیبت بزرگ به اجر و صبرش یاری تان کند. آرامتر عزیزان! از گریه، گریزی نیست، اما ضجه نزنید، شیون نکنید، مثل من آرام اشک بریزید.

نمی دانم چطور تسلیتان دهم. این مادر، آخر مادری نبود که همتا داشته باشد، که کسی بتواند جای او را پر کند، که جهان بتواند چون او دوباره بزیاید.

اما تقدیر این بوده است، راضی شوید به مشیت خداوند و زبان به شکوه نگشائید.

رویش را؟ سیمای مادر را؟ باشد. باز می کنم، هر چند که دل من دیگر تاب دیدن آن چهره نیلی را ندارد. وای، مهتاب چه می کند با این رنگ روی مهتابی!

اینقدر صدا نزنید مادر را! او که اکنون توان پاسخ گفتن ندارد، فقط نگاهش کنید و آرام





حضرت فاطمه زهرا سلام الله عليها

چشم انتظار آن خطه دیدارم

بروید کنارتر تا من به داخل قبر بروم، آرامتر، آهسته گریه کنید، این دست و پای من هم نباید اینقدر بلرزند. چه سنگین است این غم و چه سبک شده است این بدنی که اینهمه درد دیده است.

فاطمه جان! همه تن، چشم انتظار آن لحظه دیدارم. ای خشتها! میان من و فاطمهام جدایی می اندازید؟ دلهای ما چنان به هم گره خورده است که خشت و خاک و زمین و آسمان نمی توانند جدایمان کنند. اما بر تو مبارک باد فاطمه جان دیدار پدرت! **السلام علیک یا رسول الله عنی وعن ائمتیک** **السلام علیک من ائمتیک و خبیبتک و قره عینک و زائرک** سلام من و دخترت به تو ای رسول خدا! سلام دخترت به تو! سلام محبوبت! سلام نور چشمت و سلام زائرت.

ای رسول خدا، کاسه صبرم در فراق محبوبهات لبریز شد و طاقتم در جدایی از برترین زن عالم به اتمام رسید. جز گریه چه می توانم بکنم ای پیامبر خدا؟ گریه بر مصیبت، سنت توست، من در مصیبت تو هم جز گریه چه توانستم بکنم؟ ای پیامبر خدا! اکنون امانت به صاحبش رسید و زهرا از شر غم و ستم خلاصی یافت. و برای من از این پس چه زشت است چهره زمین و آسمان بدون حضور زهرا. اما اندوهم ای رسول خدا جاودانه است و چشمانم بی خواب و شبهائیم بی تاب.

غم پیوسته، همخانه دل من است تا خدا خانه ای را که تو در آنی نصیبم کند. ای رسول خدا! دلم خون و خسته است و غصه ام دائم و پیوسته. دخترت به تو خواهد گفت که چگونه امتت علیه من همدست شدند و چگونه حق او را غصب کردند. از او سؤال کن، ماجرا را از او بپرس. یا رسول الله! ببین که دخترت در پیش چشم تو مخفیانه به خاک سپرده شد، حقش پایمال و ارثش تاراج گردید، در حالیکه چیزی از رفتن تو نگذشته بود و یاد تو کهنه نشده بود.

و اما تو فاطمه جان! تو بگو که من چه کنم؟! اگر بروم به بچه ها چه بگویم؟ به دلم چه بگویم؟ به تنهایی ام، به بی کسی ام، به غربتم چه بگویم. اگر بمانم، به دشمن چه بگویم؟ که قبر فاطمه اینجاست؟! نه می روم ولی...



البشری فی وجه المؤمن یوجب لصاحبه الجنة، و بشری فی وجه المعاند یقی صاحبه عذاب النار تبسم و شادمانی در برابر مؤمن موجب دخول در بهشت خواهد گشت، و نتیجه تبسم در مقابل دشمنان و مخالفان سبب ایمنی از عذاب خواهد بود.

مستشرقان، ج ۱۲، ص ۲۲۴





حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها

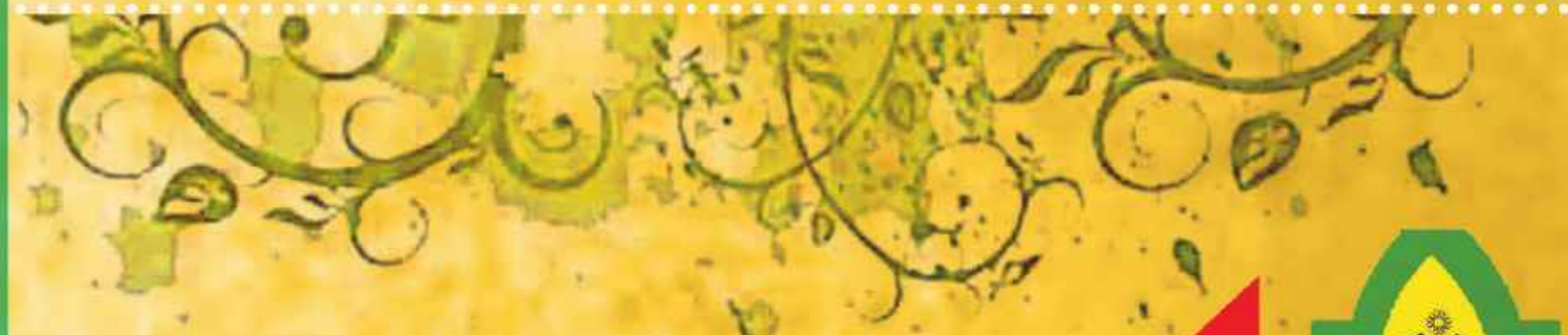
اولین درخواست فاطمه در قیامت

جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله چنین نقل میکند:
 هنگامی که فاطمه در مقابل عرش پروردگار قرار می‌گیرد، خود را از مرکب به
 زیر انداخته، اظهار می‌دارد: الهی و سیدی، میان من و کسی که مرا آزرده و
 بر من ستم روا داشته، داوری کن. خدایا! بین من و قاتل فرزندم، حکم
 کن...
 بر اساس روایتی دیگر، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: دخترم فاطمه
 در حالی که پیراهن‌های خونین در دست دارد، وارد محشر میشود.
 پایه‌ای از پایه‌های عرش را در دست می‌گیرد و میگوید: «یا عدل، یا جبار،
 احکم بینی و بین قاتل ولدی»: ای خدای عادل و غالب، بین من و قاتل
 فرزندم داوری کن.
 قال: «فیحکم لابنتی و رب الكعبة» به خدای کعبه سوگند، به شکایت
 دخترم رسیدگی میشود و حکم الهی صادر می‌گردد.



لا یلومن امره الا نفسه، بیست و فی ینده ریح غمر
 کسی که بعد از خوردن غذا، دست‌های خود را نشوید دست‌هایش آلوده باشد، - چنانچه ناراحتی برایش بوجود آید -
 کسی جز خودش را سرزنش نکند.

مکتب الصالح، ج ۱۵، ص ۱۲۲، ح ۲۱۹۳





حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها

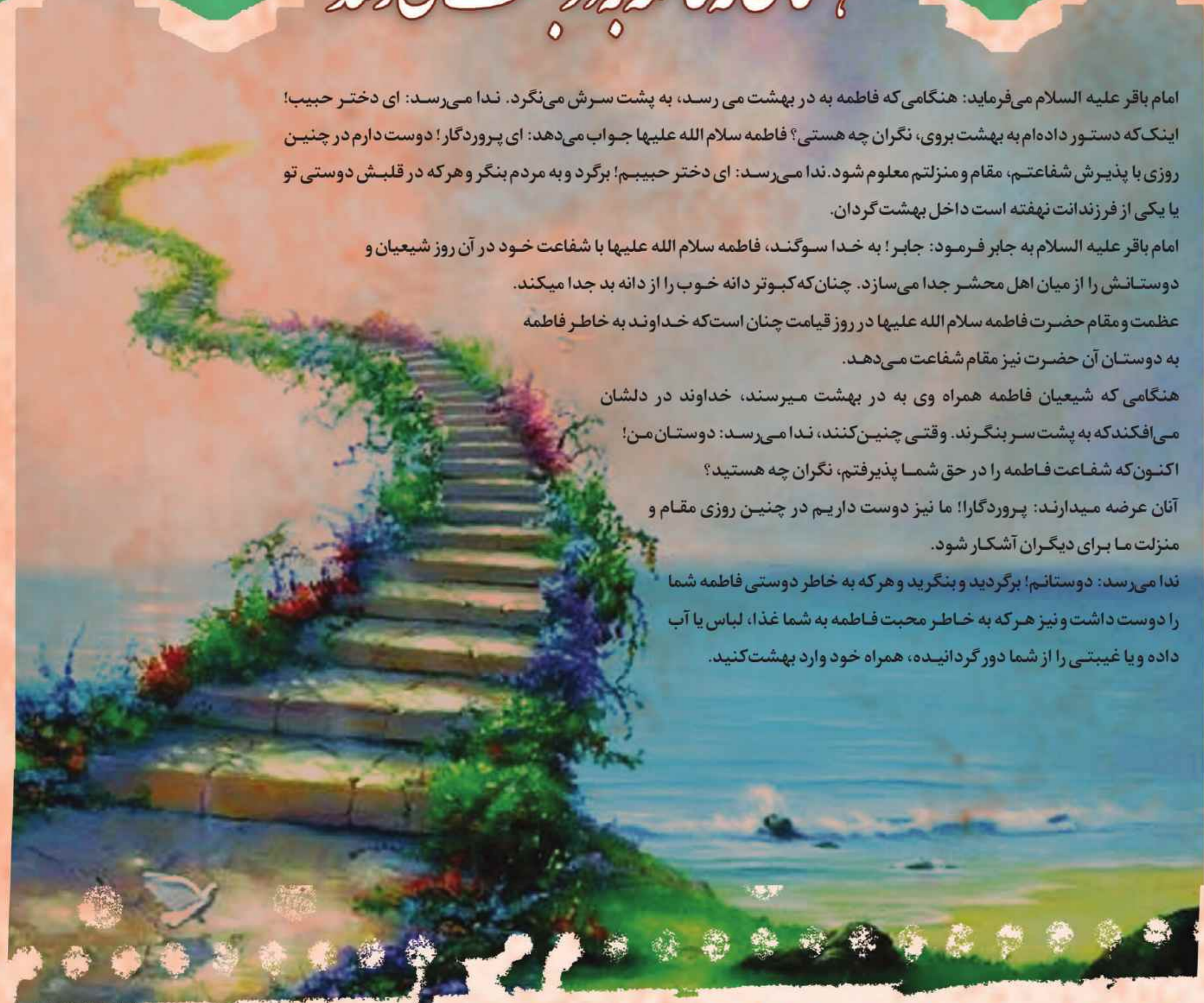
هنگامی که فاطمه به در بهشت می‌رسد

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: هنگامی که فاطمه به در بهشت می‌رسد، به پشت سرش می‌نگرد. ندا می‌رسد: ای دختر حبیب! اینک که دستور داده‌ام به بهشت بروی، نگران چه هستی؟ فاطمه سلام الله علیها جواب می‌دهد: ای پروردگار! دوست دارم در چنین روزی با پذیرش شفاعت، مقام و منزلتم معلوم شود. ندا می‌رسد: ای دختر حبیبم! برگرد و به مردم بنگر و هر که در قلبش دوستی تو یا یکی از فرزندان نهفته است داخل بهشت گردان.

امام باقر علیه السلام به جابر فرمود: جابر! به خدا سوگند، فاطمه سلام الله علیها با شفاعت خود در آن روز شیعیان و دوستانش را از میان اهل محشر جدا می‌سازد. چنان که کبوتر دانه خوب را از دانه بد جدا میکند. عظمت و مقام حضرت فاطمه سلام الله علیها در روز قیامت چنان است که خداوند به خاطر فاطمه به دوستان آن حضرت نیز مقام شفاعت می‌دهد.

هنگامی که شیعیان فاطمه همراه وی به در بهشت می‌رسند، خداوند در دلشان می‌افکند که به پشت سر بنگرند. وقتی چنین کنند، ندا می‌رسد: دوستان من! اکنون که شفاعت فاطمه را در حق شما پذیرفتم، نگران چه هستید؟ آنان عرضه می‌دارند: پروردگار! ما نیز دوست داریم در چنین روزی مقام و منزلت ما برای دیگران آشکار شود.

ندا می‌رسد: دوستانم! برگردید و بنگرید و هر که به خاطر دوستی فاطمه شما را دوست داشت و نیز هر که به خاطر محبت فاطمه به شما غذا، لباس یا آب داده و یا غیبتی را از شما دور گردانیده، همراه خود وارد بهشت کنید.



مفسرین، ج ۹، ص ۲۹

إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا وَلَا يُبَالِي.

همانا خداوند متعال تمامی گناهان بندگان را می‌آمرزد و از کسی باکی نخواهد داشت.





حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها

راز فدک

مرا ببخشید بانوی عالمیان! با خودم فکر کردم که این فدک مگر چیست که غضب آن زهرای مرضیه را اینگونه برمی آشوبد؟ فدک ملک با ارزش و پردرآمدی است. درست، اما برای فاطمه بریده از دنیا و پیوسته به عقبی که مال دنیا، ارزش نیست، تازه، از فدک هم که خود هیچگاه بهره نمی بردید. فدک در تملک شما بود و فقر از سر و روی این خانه می یارید. فدک از آن شما بود و نان جوئی هم سفره شما را زینت نمی داد. فدک ملک شخص شما بود و روزها و روزها دودی از مطبخ این خانه بلند نمی شد. شوی شما علی، جان عالمی به فدایش، هزاران هزار درهم را در ساعتی بین فقرا تقسیم می کرد، دستهایش را می نکاند و گرسنگی اش را به خانه می آورد.

پس چه رازی بود در این ماجرا؟ من این راز را دریافتم. اما چه فرقی می کند که فضا خدای این راز را دریافته باشد یا نیافته باشد. کاش مردم این راز را می فهمیدند، ایمانشان را طوفان حادثه برده بود، عقلشان چه شده بود؟ فدک برای شما باغ و ملک نبود، روی دیگر سکه خلافت بود.

و شما به همان محکمی که در مقابل غضب خلافت ایستادید، در مقابل غضب فدک مقاومت کردید، شما در ماجرای غضب فدک درست مثل غضب خلافت، انحراف از اصل اسلام و پیام پیامبر را می دیدید.

فدک یعنی خلافت و خلافت یعنی فدک، فدک بُعد اقتصادی خلافت است و خلافت بعد سیاسی فدک و خلافت و فدک یعنی اسلام، یعنی پیامبر، یعنی سنت نبوی.



الرجل أحقُّ بصنارٍ دائبه، و صنارٍ فرأشه، و الصلاة في منزله إلا الأمام يجتمع الناس عليه
هر شخصی نسبت به مرکب سواری، و فرش منزل خود و برگزاری نماز در آن از دیگری در اولویت است، مگر آن که دیگری امام جماعت باشد و مردم بخواهند با او نماز جماعت را اقامه نمایند.

مصنوع الزوائد، ج ۸، ص ۲۸



حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها

یا ایه، ذکرک المَحْشَرُ وَوَفَّرَ فَت النَّاسِ غَرَاهُ یَوْمَ الْقِیَامَةِ، وَاسْوَأُ نَافِةً یَوْمَئِذٍ مِنَ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ

ای پدر، من به یاد روز قیامت افتادم که مردم چگونگی در پیشگاه خداوند با حالت برهنه خواهند ایستاد. و فریاد رسی ندارد جز اعمال و علاقه نسبت به اهل بیت (علیهم السلام).

وکتف الله، ج ۲، ص ۵۲



کاش این مردم می فهمیدند

کاش این مردم می فهمیدند که مهر تو یعنی چه، قهر تو یعنی چه؟ لطف تو یعنی چه؟ بر گونه مادرت ندیدم، می گویم: خشم تو یعنی چه؟ رسول الله بسیار تلاش کرد که این معنا را به مردم بفهماند اما نشد. در ملاء عام جار زد که: ای فاطمه مهر تو یعنی جواز بهشت و قهر تو یعنی قعر جهنم. ای فاطمه مهر تو یعنی مهر خدا، قهر تو یعنی قهر خدا. ای فاطمه رضای تو رضای خداست و خشم تو خشم خداست. همه این ماجراها مگر چند روز پس از وفات پیامبر اتفاق افتاد؟ چه کسی خشم آشکار تو را نفهمید؟ چه کسی نارضایی تو را از اوضاع و زمانه درک نکرد؟ اگر کسی به من بگوید که من گونه نیلگون مادرت را، جای آن سیلی را

اگر بگوید، ندیدم، نشنیدم، می گویم: خطبه مسجد را چطور؟ آن را هم نبود؟ ندیدی؟ نشنیدی؟ مگر هیچ مردی در مدینه بود که به مسجد نیامده باشد؟

رنجه اینچنین است
ایستهای آخر و الفجر بود





حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها

إذا حشرنا يوم القيامة، أشفع غصاه أمه النبي

هنگامی که در روز قیامت برانگیخته و محشور شوم، خطا کاران امت پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - را شفاعت می نمایم.

موسسه تحقیقاتی، ج ۱۱، ص ۱۱۹



بر کدام مصیبت گریه کنیم

پدر به غسل و حنوط و کفن مشغول شد، تو که می دانستی چه خورشیدی رفته است و چه ظلمتی در راه است، فقط گریه می کردی. و ماکه سوز موذی سرمای بیرون از لای درهای بسته، تن هایمان را می گزید و از وقایعی شوم خبرمان می داد، فغان و شیون می کردیم. در خانه، پیکر مبارک برترین خلق جهان بر روی زمین بود و در بیرون خانه های وهوی جنگ قدرت بر آسمان. و معلوم نبود آنچه بیشتر جگر تو را می سوزاند حادثه درون خانه بود یا حوادث بیرون خانه، یا هر دو. هر چه بود حق با تو بود در گریستن، آنچه پیامبر، پدر و تو و همه مؤمنان خالص از ابتدای تولد اسلام، رشته بودید، در بیرون در، پنبه می شد. ولی من نمی دانم اکنون در کدام مصیبت گریه کنیم، در مصیبت غربت اسلام؟ مظلومیت پدر؟ رحلت پیامبر؟ یا شهادت تو؟



السلام علیک یا فاطمة الزهراء





حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها

یا ابا الحسن، اِنِّی لَاسْتَجِی مِنَ اللّهِ اِنْ اَکَلْتُ نَسِکَ مَا لَا تَقْدِرُ عَلَیْهِ.

حضرت فاطمه زهرا - سلام الله علیها - خطاب به همسرش امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - اظهار نمود: من از خدای خود شرم دارم که از تو چیزی را در خواست نمایم و تو توان تهیه آنرا نداشته باشی.

مقامی صحیح، ج ۲، ص ۲۲۸

چه ارزان می فروختند

«او سرور و برگزیده زنان عالم است و مادر جوانان اهل بهشت و همتای مریم. پدر او که خاتم پیامبران بود به خدا سوگند که نگران گرما و سرمای زهرا بود، یک دست خود را زیر سر فاطمه می گذاشت و دست دیگرش را حفاظ او قرار می داد. این فاطمه چنین کسی است و شما در محضر چنین شخصیتی دست به جسارت زدید. آرامتر! اینقدر تند نروید! پیامبر شما را می بیند و به هر حال روزی بر خدا وارد خواهید شد. وای بر شما آنگاه که جزای اعمالتان را می بینید». این اعتراض، تنها کاری که کرد قطع مواجب ام سلمه از بیت المال بود. به دستور خلیفه. شاید دیگران هم از همین می ترسیدند که لب به سخن نمی گشودند. همه، اما همه چیز خود را چه ارزان می فروختند! چه زشت! چه شنیع! چه درد آور! چه ننگ آلود! دین در مقابل دینار! ناموس در قبال مال! و بهشت در ازای... هیچ چیز... رایگان!





حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها

آخرین دعای مهربانترین مادر

اگر کسی بخواهد در آخرین لحظات زندگی اش دعایی کند تمام وقتش را به دعا برای خود اختصاص می دهد و یا اگر خیلی دلش در گرو محبت بستگانش باشد، برای نزدیکترین نزدیکانش دعا می کند. اما مادری را می شناسم که آخرین دعایش نیز همانند دعاهاى زمان حیاتش نه برای خود بود و نه برای بستگانش. اسماء نقل می کند که در لحظه های پایانی عمر مبارک حضرت زهرا سلام الله علیها ایشان را دیدم که رو به قبله نشسته و دست ها را به سوی آسمان بلند نموده و چنین دعا می کند:

خداوندا به حق اولیاء و مقربان برگزیده ات و به گریه فرزندانم پس از مرگ و جدایی ام از آنها، از تومی خواهم گنهکاران از پیروان من و فرزندانم را ببخشایی.

آری او تا آخرین لحظات زندگی اش به یاد ما بود، ما چه قدر به یادش هستیم؟



فَأَكْثَرَ مِنْ تَلَاوَةِ الْقُرْآنِ، وَالذُّعَاءِ، فَأَنهَا سَاعَةٌ يَحْتَاجُ الْمَيِّتُ فِيهَا إِلَى أَنَسِ الْأَحْيَاءِ.

حضرت فاطمه زهرا - سلام الله علیها - ضمن وصیته به امام علی - علیه السلام - اظهار نمود: پس از آن که مرا دفن کردی، برایم قرآن را بسیار تلاوت نما. و برایم دعا کن، چون که میت در چنان موقعیتی بیش از هر چیز نیازمند به آنس با زندگان می باشد.

بعضی از بزرگان



حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها

به خودت نگاه کن

آنقدر مهربان است که در همه حال به فکر شفاعت شیعیان و پیروانشان می باشد.

هنگام ازدواج از خداوند درخواست نمود مهریه اش را شفاعت گنهکاران امت پیامبر صلی الله علیه و آله قرار دهد

و حتی در آخرین لحظات زندگانش نیز برای شیعیانش دعا نمود.

حضرت فاطمه سلام الله علیها در روز قیامت، شیعیانش را یکی پس از دیگری شفاعت کرده و تا بهشت همراهیشان می کند

به طوری که همه مردم آرزو می کنند ای کاش ما هم فاطمی بودیم.

اما ببینیم که شیعیان حضرت چه خصوصیتی دارند و آیا ما نیز از شیعیان ایشان هستیم؟

بهتر است به کلام خود حضرت مراجعه کنیم که می فرماید:

اگر آنچه را که ما اهل بیت دستور داده ایم عمل می کنید و از آنچه نهی کرده ایم خودداری کنید از شیعیان ما هستید وگرنه...



... و التَّهَىٰ عَنِ شَرْبِ الْخَمْرِ تَتْرِيهَا عَنِ الرَّحْمَنِ، وَاجْتِنَابِ الْقَذْفِ حِجَابًا عَنِ الْعَيْبِ، وَتَرْكِ الْمِرْقَةِ اِجَابًا لِلْعَقَبِ.

خداوند متعال منع و نهی از شرابخواری را جهت پاکی جامعه از زشتی ها و جنایت ها؛ و دوری از تهمت ها و نسبت های ناروا را مانع از غضب و نفرین قرار داد؛ و دزدی نکردن، موجب پاکی جامعه و پاکدامنی افراد می گردد.

روایحین الشریعه، ج ۱، ص ۲۱۳

